

یادداشت‌هایی در مورد کتاب “چه باید کرد” لنین نکات اصولی و درس‌هایی برای امروز

جمعی از فعالین کارگری (jafk)

پنجشنبه هفدهم مرداد ۱۳۸۷



اولین بخش این مقاله در بولتن شماره یک انتشار یافت و در اختیار عموم قرار گرفت. اینک بخش دوم این مقاله پیش رو شما کارگران مبارز و فعالان کارگری قرار دارد.

یادداشت‌هایی در مورد کتاب “چه باید کرد” لنین نکات اصولی و درس‌هایی برای امروز

بخش دوم: درباره مارکسیسم علنی

لنین وجود يك دوره مارکسیسم علنی را به عنوان یکی از دلایل ناهمگونی خطی در جنبش سوسیال دموکراسی روس و زمینه‌های رشد و رواج اکونومیسم مطرح می‌کند. اگرچه در جامعه ما، آن نوع مارکسیسم علنی به مثابه يك دوره تاریخی مشخص وجود نداشته ولی مهم است که به تحولات بعد از دوم خرداد از این زاویه نگاه کنیم. انتشار کتاب‌ها و مقالات مارکسیستی و چپ که بخش قابل توجه آن (غیر از برخی آثار کلاسیک) در چارچوبی رفرمیستی و رویزیونیستی قرار داشت، نسل جوان تشنه آگاهی مارکسیستی را به شکل خاصی تربیت کرده است. **مشخصه دیدگاهی این نسل جوان، التقاط‌گرایی، ابهام بر اصول پایه‌ای مارکسیسم، و مشخصاً دوری جویی و تردید بر سرمقوله دیکتاتوری پرولتاریا و قهر انقلابی است.** همانطور که لنین با تأثیرات معین مارکسیسم علنی بر مبارزان سوسیال دموکرات به ویژه جوانان روبرو بود، ما نیز با تأثیرات معین دیدگاه‌های بورژوایی در قالب چپ روبرو هستیم که باید به آن پاسخ مناسبی بدهیم.



لنین در همین بخش نکته عام مهمی را در مورد ضرورت ائتلاف‌های موقتی مطرح می‌کند. او می‌گوید که ائتلاف با مارکسیست‌های علنی در آن دوره را نباید غلط تلقی کرد. می‌گوید که اغتشاش فکری سوسیال دموکراسی در سال‌های بعد نتیجه آن ائتلاف نبود. لنین این تحلیل را تنگ نظرانه می‌داند و مطرح می‌کند که فقط کسانی که از خود مطمئن نیستند از ائتلاف‌های موقتی می‌ترسند؛ حتی با افراد غیر قابل اتکا. لنین ادامه می‌دهد که هیچ حزب سیاسی بدون چنین ائتلاف‌هایی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. **سوال اینجاست که چرا؟** ریشه بحث به اینجا برمی‌گردد که طبقات در جامعه به هم پیوسته اند و هیچ طبقه‌ای نمی‌تواند به طور مجرد و بدون تماس با بقیه منافع و برنامه طبقاتی خود را به پیش ببرد. یعنی در جامعه مرتباً با تناسب قوای طبقاتی معین و در

حال تغییری روبرو هستیم. صف بندی های طبقاتی معینی بر اساس تضادهای مرحله ای انقلاب (تضاد اساسی حاکم بر کل پروسه و تضادهایی که در هر مرحله عمده می شوند) به وجود می آید. تحت تاثیر تحولات و جابجایی های سیاسی، نیروهای سیاسی تجزیه و قطب بندی می شوند. يك صف بزرگ دوستان و دشمنان وجود دارد؛ ولی نیروهای بینابینی و در حال گذر از يك قطب به قطب دیگر نیز همیشه هستند و در هر مقطع باید تشخیص داد که چه کسانی را می توان متحد کرد و برای این اتحاد یا ائتلاف (هر چند موقتی) برنامه داشت. پیشبرد برنامه و اهداف عملی در هر مرحله، گذر موفق از مراحل تاکتیکی مبارزه، در گرو این تشخیص صحیح و تلاش مناسب است. این پایه مساله است. ولی این بحث نیز همیشه مطرح بوده که زمانی می توانیم وارد يك ائتلاف موقت شویم و سود ببریم که نیروی کافی برای حفظ استقلال خود را داشته باشیم. این نیروی کافی را باید درست معنی کرد. آیا منظور **کمیت معینی از نیرو است؟ یا کیفیت معینی؟** در درجه اول داشتن انسجام ایدئولوژیک و سیاسی در قالب يك نقشه و برنامه صحیح و روشن است که پیش شرط هر ائتلافی است. تشخیص امکان و ضرورت ائتلاف نیز در گرو چنین پیش شرطی است. در غیر این صورت، می توان برای پیشبرد يك خط سازشکارانه، هر کور سویی را زمینه ائتلاف دید و هر حرف فریبکارانه ای را دلیلی برای نزدیکی با این یا آن جریان طبقاتی قلمداد کرد.

يك جنبه از بحث اکنومیستها که نگرش طبقاتی غیر پرولتری آنان را به خوبی منعکس می کرد این بود: آنان می گفتند بگذارید کارگران مبارزه اقتصادی را جلو ببرند (در واقع مبارزه تریدیونیونی را) و روشنفکران مارکسیست با لیبرال ها برای مبارزه سیاسی به هم بپیوندند. آنان فعالیت تریدیونیونی را برای انجام وظیفه اول جلو می گذاشتند و مبارزات قانونی را برای انجام وظیفه دوم. همین نگرش به شکلی دیگر در گفته یکی از اکنومیستها به لنین منعکس میشد که: **”دعوای تئوریک، عدم توافقات جناحی، سوالات گسترده سیاسی و نقشه های سازماندهی انقلابیون را به افراد خارج از کشور بسپارید. کانون توجه ما باید جنبش طبقه کارگر، کارگران و تشکل های محلی ما باشد. بقیه چیزها فقط آموزه پردازی است. بهای بیش از حد دادن به ایدئولوژی است.“**

جدا از جنبه رفرمیستی که در این بحث اکنومیستها مشهود بود، این نگرش ایدئولوژیک را هم ارائه می دادند که عرصه کارگران (توده ها) اقتصاد است و عرصه سیاست و ایدئولوژی را باید به روشنفکران سپرد. این به هیچ وجه به معنی امتیاز ویژه قائل شدن برای کارگران نیست که گویا عرصه عمده یعنی اقتصاد و تولید (زیربنا) را به آنان سپرده اند و روشنفکران را به روبنا ارجاع داده اند. برعکس. این نشانه کم بها دادن به توان و نقش تعیین کننده ای است که طبقه کارگر باید در تولید فکر، در اداره جامعه بشری و حرکت در جهت کسب توانایی رهبری طبقات مختلف در همه عرصه ها بازی کند. در اینجا از بحث تفکیک مصنوعی میان روشنفکران پرولتر و طبقه کارگر (شبیه کاری که گرایش آنارکو سندیکالیستی انجام می دهد) می گذریم و بحث را به این دیدگاه بورژوایی محدود می کنیم که يك نوع تقسیم کار ابدی بین کارگران یدی و کارگران فکری قائل است و سیاست و ایدئولوژی را عملاً به عرصه انحصاری روشنفکران تبدیل می کند. این گرایش اکنومیستی در دوران بعد از انقلاب سوسیالیستی در روسیه و سپس در چین به شکل دیگری خودنمایی کرد. برای نمونه ترتسکی و بعداً بورژوازی نواخته رویونیست در بلوک شرق، وظیفه اصلی توده کارگران را تولید در خدمت نظام سوسیالیستی معرفی می کردند. در ایران بعد از انقلاب ۵۷ نیز مخالفان مارکسیسم انقلابی همین دیدگاه را تبلیغ می کردند. هنوز هم بسیاری از روشنفکران چپ قادر به درک اهمیت درگیر شدن توده های

کارگر و زحمتکش در مجادلات ایدئولوژیک و فلسفی نیستند و چنین تلاشی را در دوران سخت و پیچیده سوسیالیسم با معضلات اقتصادی و فشارهای بورژوازی بین المللی که به همراه دارد، بی فایده می دانند. در واقع حرف دلشان اینست که: توده ها اینکاره نیستند دست از سرشان بردارید!

لنین در مواجهه با وضعیتی که در جنبش سوسیال دمکراتیک پیش آمده و گرایش انحرافی رایج یعنی اکونومیسم، فراخوان از سر گرفتن فعالیت تئوریک که در دوره مارکسیسم علنی آغاز شده را می دهد و می گوید که حالا باید در شرایط مخفی این کار را پیگیری کرد. یعنی شرایط مخفی و ویژگی هایش دلیلی بر بی توجهی به فعالیت تئوریک نیست. لنین رشد موفق جنبش را در گرو پیشبرد این وظیفه می داند. او مشخصا فراخوان مبارزه با سیاست "انتقاد قانونی" (رفرمیستی و شاید هم علنی گرایانه) را می دهد چون معتقد است که این سیاست به میزان زیادی باعث انسداد فکری مردم می شود یعنی راه افکار بلندپروازانه، نقشه های دوراندیشانه، آزاد شدن انرژی و شور و شوق مبارزاتی و ابتکار عمل انقلابی آنان را می بندد. لنین فراخوان مبارزه با اغتشاش فکری و تزلزل در جنبش عملی را می دهد و در جایی عنوان می کند که نه فقط بخشی از رهبران حزبی سوسیال دمکراسی بلکه گروهی از کارگران رهبر عملی مبارزات هم پیرو اکونومیسم شده اند. لنین می گوید با هر تلاش عامدانه یا ناآگاهانه ای که در جهت تضعیف برنامه و تاکتیک های ما صورت می گیرد باید مبارزه کرد. فراخوان های لنین به کار امروز ما هم می آید.

ادامه دارد...

فردا از آن طبقه کارگر است

جمعی از فعالین کارگری (jafk) مرداد ۸۷

وبلاگ: Jafk.blogfa.com

Kargaran_ertebat@yahoo.com

Kargaran_fa@yahoo.com